

## The Role of the Identity of the Islamic Republic of Iran in Relations with the United States

Roya Dosti 

Ph.D, Graduated of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Ali Salehi Farsani \* 

Associate Professor of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Hosein Abolfazli Karizi 

Associate Professor of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

### Abstract

The present article examines the role of the identity of the Islamic Republic of Iran in relations with the United States between 1979 and 2021. Accordingly, the main question is: What effect did the identity of the Islamic Republic of Iran have on relations with the United States of America between 1979 and 2021? The temporary answer to the question of the present article, which has been done by descriptive-analytical method, is: The revolutionary-Islamic identity of the Islamic Republic of Iran, with its increasingly anti-unilateralist and domineering role, has been in opposition to the interests of the United States of America, which has led to the termination of relations between the two countries between 1979 and 2021. Iran-US relations include the institutionalized structure of conflict in the relations between two political units, which on the one hand is rooted in the nature and type of their political system, and on the other hand is rooted in internal, regional and international causes and factors. In fact, what prevented the establishment of normal relations between the parties is not at the level of discourse or behavior, but due to the confrontational identity of Iran and the United States.


**Keywords:** Identity, Revolutionary - Islamic, Islamic Republic of Iran, America, Unilateralism, Hegemony

\* Corresponding Author: ali\_salehi62@yahoo.com


**How to Cite:** Dosti, R., Salehi Farsani, A., Abolfazli Karizi, H. H. (2023), "The Role of the Identity of the Islamic Republic of Iran in Relations with the United States", *Political Strategic Studies*, 11(43), 137-161.  
doi: 10.22054/QPSS.2022.68407.3063.

## نقش هویت جمهوری اسلامی ایران در روابط با امریکا


دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان،  
ایران

رویا دوستی 

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی،  
سمنان، ایران

علی صالحی فارسانی \* 

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی،  
سمنان، ایران

حسین ابوالفضلی کریزی 

### چکیده

مقاله به بررسی نقش هویت جمهوری اسلامی ایران در روابط با امریکا در محدوده زمانی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ پرداخته است. بر این اساس پرسش اصلی این است که هویت جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر روابط با ایالات متحده امریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ داشته است؟ فرضیه پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته این است که هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران با نقش‌پذیری فزاینده ضد یکجانبه‌گرایانه و سلطه‌گری در تقابل با منافع ایالات متحده امریکا بوده که منجر به قطع روابط دو کشور بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ شده است. روابط ایران و امریکا در بردارنده ساختار نهادینه شده تخاصم در روابط دو واحد سیاسی است که از یک طرف ریشه در ماهیت و نوع نظام سیاسی آنها و از طرفی هم ریشه در علل و عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. در واقع آنچه مانع ایجاد روابط معمول میان طرفین گردیده، در سطح گفتگومانی و یا رفتاری نیست بلکه ناشی از هویت تقابلی ایران و امریکاست.

واژگان کلیدی: هویت، انقلابی - اسلامی، ج.ا.ایران، امریکا، یکجانبه‌گرایی، سلطه‌گری.

## مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، رویدادی بود که گفتمان هویت‌بخش آن در سیاست خارجی (گفتمان آرمان‌گرایی انقلابی) مبتنی بر عناصر گفتمانی استقلال، مبارزه با امپریالیسم و قدرت‌های استعماری، استکبارستیزی و حمایت از جنبش‌های آزادیبخش بود. قاعدتاً شکل‌گیری چنین گفتمانی در کشور و منطقه‌ای که جزیره ثبات آمریکا تلقی می‌شد، با اهداف و منافع این ایالات متحده هماهنگی نداشت. به گونه‌ای که با تسخیر سفارت این کشور به عنوان لانه جاسوسی از سوی دانشجویان پیرو خط امام<sup>(۱)</sup>، ایالات متحده ضمن قطع روابط دیپلماتیک خود با ایران، طیفی از اقدامات خصمانه را علیه ایران اتخاذ کرد که تاکنون نیز بعد از گذشت بیش از چهل سال ادامه داشته است. بر این اساس تغییر رویکرد برخی دولت‌های ایران و آمریکا در لحن و گفتار نمی‌توانست تغییر فاحشی در نوع نگاه نظام‌های دو کشور به یکدیگر بازی نماید. انقلاب اسلامی ایران با توجه به تجربه‌های تاریخی که از ایالات متحده داشت، رویکرد استکبارستیزی و استکبارهراسی را در سیاست خارجی خود مدنظر قرار داد.

روابط ایران و آمریکا در بردارنده ساختار نهادینه شده تخاصم در روابط دو واحد سیاسی است که از یک طرف ریشه در ماهیت و نوع نظام سیاسی آنها و از طرفی هم ریشه در علل و عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. ماهیت و هویت نظام سیاسی ایران باعث شده است که جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ایران در تقابل و تخاصم با آمریکا (بعنوان مظهر سلطه) شکل بگیرد و علت آن هم در ماهیت انقلابی-اسلامی نظام سیاسی ایران است. چرا که اساس انقلاب در فرآیند شکل‌گیری، استقرار و تداوم در تقابل با غرب بویژه با آمریکا (بعنوان نماد سلطه و استکبار) شکل گرفته است. علاوه بر عوامل هویتی و ماهیتی، مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی و دوجانبه را نیز می‌توان در روابط دو کشور شناسایی کرد که در سطوح مختلف، روابط آنها را بصورت سلبی متأثر می‌سازند. گفتمان تقابلی میان ایران و آمریکا برگرفته از هویت‌های تقابلی دو نظام است؛ در یک سو نظامی قرار دارد که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - انقلابی است و داعیه پیاده‌سازی آموزه‌های اسلامی را در منطقه و جهان دارد و در سوی دیگر، نظامی قرار دارد که هژمونی و حاکم کردن آموزه‌های لیبرالیسم وجه بارز آن است. در این مقاله به بررسی نقش هویت جمهوری اسلامی ایران در روابط با آمریکا در

محدوده زمانی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ پرداخته می‌شود. پرسش اصلی پژوهش عبارت است از هویت جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر روابط با ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ داشته است؟

فرضیه پژوهش که عبارت است از: هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران با نقش‌پذیری فزاینده ضد یکجانبه‌گرایی و سلطه‌گری، در تقابل با منافع ایالات متحده آمریکا بوده که منجر به قطع روابط دو کشور بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ شده است.

### چارچوب نظری

#### رویکرد انتقادی و سازه‌انگاری

نظریات مختلفی قابلیت تبیین نوع روابط ایران و آمریکا را دارند اما نگارندگان مقاله معتقدند نظریات انتقادی و سازه‌انگاری، قابلیت تبیین بهتری از نقش هویت در روابط ایران و آمریکا را دارند. نظریات انتقادی که نظریات جریان اصلی (سنتی) را به نقد می‌کشند معتقدند تنها مسیر دریافت واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل جریان‌های اصلی نیست. نظریات جریان اصلی به نوعی تنها توضیح دهنده اتفاقات نظام بین‌الملل هستند و عوامل و ساختارهای غیرمادی تأثیر و تغییر چندانی در این نظم ایجاد نمی‌نمایند. سازه‌انگاری<sup>۱</sup> بعنوان یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی<sup>۲</sup>، مفروضه‌های هستی‌شناختی خردگرایی<sup>۳</sup> در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد. رویکرد سازه‌انگاری در واقع از پیکره نظریات اولیه انتقادی و با هدف ارائه تلفیقی از جریان خردگرا و واکنش‌گرا بود که با عنوان سازه‌انگاری و یا برسازمی معروفند. نظریه‌پردازان این رویکرد جدید در روابط بین‌الملل، ضمن قبول برخی از مفروضات نئورئالیسم و نئولیبرالیسم مانند ساختار، عمده توجه خود را معطوف به ساختارهای هنجاری در کنار ساختارهای مادی، نقش هویت در ساخت منافع و نیز رابطه متقابل ساختار و کارگزار می‌کنند (صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۶).

- 
1. Constructivism
  2. Critical Theory
  3. Rationalism

سازه‌انگاری تأکید اصلی خود را اساساً بر رابطه میان وابستگی متقابل غیرمادی و فهم هویت و اجتماع قرار می‌دهد. از دیدگاه کالین<sup>۱</sup> واقعیت اجتماعی چیزی است که بوسیله تفکر یا صحبت درباره آن و بوسیله اجماع درباره طبیعت یک چیز، از طریق اتصال آن به همدیگر و بوسیله مفاهیمی که برای درک و دریافت آن بکار گرفته می‌شود، ساخته می‌شود (Collin, 1997: 2-3). ونت بعنوان مؤثرترین شخصیت رویکرد موصوف، این نظریه را اینگونه معرفی می‌کند: «سازه‌انگاری نظریه ساختاری (کلان) نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که دولت‌ها، واحدهای اولیه تحلیل‌شان در نظریه‌های سیاسی هستند و سیستم بین‌الملل متشکل از دولت‌ها دارای ساختاری می‌باشد که ویژگی بین‌الذهانی آن برجسته است و بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها بوسیله این ساختار اجتماعی ساخته می‌شود» (Wendt, 1994: 383-384). جهان اجتماعی شبکه‌های تفسیری است که افراد و گروه‌های انسانی آنها را شکل می‌دهند. به بیان نیکلاس اونف، سازه‌انگاری از «کردارها» شروع می‌شود یعنی آنچه انجام می‌شود اعمالی که صورت می‌گیرند و کلماتی که گفته می‌شوند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸).

سازه‌انگاری همچنین به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد. در این روند سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد. سه اصل و مفروض مهم هستی‌شناختی مشترک نظریه‌پردازان سازه‌انگاری عبارت است از:

۱- سازه‌انگاران نظام بین‌الملل را «ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی»<sup>۲</sup> می‌دانند؛ یعنی نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر نیست. آنان معتقدند نظام بین‌الملل چون ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی است، جدای از برداشتی که انسان‌ها درباره آن دارند، موجودیتی ندارد (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

۲- با توجه به این که ساختارها به رفتار بازیگران اجتماعی و سیاسی، اعم از افراد و کشورها شکل می‌دهند، ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای (مانند فرهنگ، زبان، مذهب، گفتمان و غیره که هم جنبه شناختی دارند و هم جنبه ارزشی) به همان اندازه ساختارهای

---

1. Finn Collin  
2. Deeds  
3. Socially Constructed

مادی حائز اهمیت هستند. رویکرد سازه‌انگاری علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی هنجارها نیز توجه دارند. پس در رویکرد سازه‌انگاری، هویت کنشگران یعنی «کیستی و چیستی» شان را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن شکل می‌دهند و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنش‌گران می‌توانند منافع‌شان را تعریف کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۶).

۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند. رفتار یا کنش مفهوم‌مند تنها در یک فضای اجتماعی بین‌الذهانی مقدور و ممکن است. بازیگران، توسعه روابط و فهم خود را از دیگران بر شبکه‌ای از هنجارها و اعمال استوار می‌سازند. رفتار یک بازیگر در یک ساختار معین، برای برخی بهنجار تلقی می‌گردد؛ این در حالی است که عده‌ای دیگر از آن برداشتی نابهنجار می‌نمایند (Hopf, 1998: 178-179).

در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند (Checkel, 1998: 329). هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. «دیگری» در شکل‌گیری هویت یک بازیگر نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی «دیگری» شکل می‌گیرد. بر اساس برداشتی که از هویت «خود» داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و «دیگری» این تفسیر و علامت ما را بر اساس برداشت خودش تفسیر می‌کند و بر اساس همین تفسیر، علامتی ارسال می‌کند و در اثر همین تعامل است که هویت «خود» و «دیگری» بعنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد.

### تحلیل نظری موضوع

هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم بنابراین جبهه‌ای میان خود و دیگری بوجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله مراتب همراه‌اند و در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من/دیگری به تفاوت ما/آنها مبدل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدید کننده هویت بدل شود؛ تمایز حالت

آنتاگونیستی به خود می‌گیرد و امری سیاسی می‌شود و لذا هویت سیاسی ایجاد می‌گردد. در واقع از آنجا که هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، درک درست آنها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش‌های خالی از خود و انتظارات دیگران است.

هویت بعنوان «تشابه و یکنواختی ویژگی‌های عمومی و اساسی» و یا «فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی» یا مجموعه مبهم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی است که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و برای هر کنشگری ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد و همین مسئله موجبات تنش و تناقض شده و در برخی موارد میان هویت و نقش، نوعی خلط مبحث پدید می‌آید.

نظام لیبرال برای تعمیق نظم مورد نظر، در هر حوزه اعم از فرانظری، ساختاری، هنجاری و نهادی از یکسو با اعمال و کنترل بر تقسیم قدرت به دلخواه خویش و از سوی دیگر با ترویج و تشویق ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر و طرح آنها بعنوان ارزش برتر، سعی در تثبیت و تحکیم منافع مدعیان خود دارد. ضمن اینکه مدعی است با حصول چنین نظمی خیر نسبی نصیب همگان می‌شود. در این دیدگاه تحقق چنین آرزویی بیش از همه نیازمند و محتاج ابرقدرتی است که بعنوان ناظم و هژمون رهبری و هدایت جامعه جهانی را بر عهده گیرد. با فرض وجود شرایط هژمونیک، ویژگی‌های خاص کارگزاری از یک سو بر آمده از ابرقدرتی که به دنبال استیلا و تثبیت سیطره و هژمونی خود است و از سوی دیگر برآمده از کارگزاری که دارای ویژگی‌های قابل توجه مادی و منحصر به فرد غیرمادی است و همچنین شرایط ساختاری که ارزش‌های لیبرال را مشروعیت می‌بخشد و پاداش اعطا و از سایر ارزش‌ها مشروعیت‌زدایی می‌کند و مستوجب تنبیه می‌داند و متعاقب آن اثراتی که از رابطه متقابل بین کارگزار و ساختار ناشی می‌شود، وجود چالش‌های مذکور را اجتناب‌ناپذیر خواهد کرد. پرسش جدی این است که چنین چالش‌هایی در چه سطحی شمولیت دارند؟ آیا این تعارض صرفاً در سطح تفاوت منافع متوقف می‌گردد و یا گستره‌ای به اندازه تعارض هویتی می‌یابد؟

در سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران که می‌توان آن را به صورت گفتمان تجلی یافته در رفتار دولت جمهوری اسلامی تعریف کرد، به لحاظ داشتن ویژگی‌های خاص

غیرمادی در شکل یک انقلاب فرهنگی اصول و ارزش‌هایی متفاوت از هنجارها و مرسومات رایج که در نظم لیبرال تعین یافته، به نمایش گذارده است. نظم لیبرال به همراه نظم‌های اقتدارگرایانه و ایدئولوژیکی هر یک صورتی از نظم بین‌المللی و ستفالیایی مبتنی بر دولت - ملت و ناشی از توزیع قدرت بین‌المللی است که در طول زمان نظام بین‌الملل را شکل و جهت داده است. این نظم که توسط قدرت مدعی هژمونی پیگیری می‌شود، مبتنی بر هنجارها و الگوهای لیبرال است. وجود تضاد و تقابل میان ارزش‌ها، معیارها و منافع نظم مذکور با آنچه در گفتمان انقلاب اسلامی تجلی و نمود یافته است، موجب به چالش طلبیده شدن این نظم توسط انقلاب اسلامی گردیده است.

عدم تطابق عناصر مدرنیته (همچون محوریت با فردیت انسان، عقل‌گرایی جهانشمول و واحد، آزادی و عدالت با تعاریف خاص غربی) با برخی ارزش‌های انقلاب ایران بیش از هر جنبش یا انقلابی دیگر این رخداد را برای نظم بین‌المللی چالش برانگیز می‌کند. به ویژه زمانی که بدانیم ارزش‌های انقلاب اسلامی بر پایه یک ایدئولوژی جهانشمول به نام اسلام استوار است.

با احتجاج درباره مدلول نظریه «سازه‌انگاری» مبنی بر نقش غیر تبعی و مستقل ساخت نرم‌افزاری نظام و محیط ادراکی در سیاست خارجی و قابلیت تأثیر و تأثر دیالکتیک با فرهنگ و هویت داخلی، قابلیت توضیحی و تطبیقی این رهیافت بین‌المللی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت است. ادراک و تلقی خاص جامعه انقلابی ایران اسلامی نسبت به تاریخ معاصر، منبع عمده‌ای برای هویت‌یابی جهان امروز نزد ایرانیان است. بعلاوه هویت ایرانی همانند رفتار سیاست خارجی مبتنی بر آن از تنوع، پیچیدگی، انعطاف‌پذیری و تغییرپذیری برخوردار است. این تعامل دیالکتیکی بر سازنده، موجد گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک نظام سیاسی نوپا و دارای ذهنیت و تلقی خاص از نظام بین‌المللی است (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱).

### پیشینه ادبیاتی تحقیق

ادبیات پژوهشی مختلفی به بررسی روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی از منظرهای مختلف پرداخته است. گفتمان تقابلی میان ایران و ایالات متحده پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا به امروز، رفتار دولت‌های دو کشور را با سؤالات جدی مواجه کرده است.



هویت خاص دو کشور تا حدود زیادی امکان نزدیکی دو کشور را سلب کرده است. ایالات متحده سیاست‌های خصمانه خود را همواره حفظ نموده است و با وجود برخی اقدامات مثبت ایران، این سیاست‌ها تدوام داشته است. در این روابط، دولت‌های بر سر کار آمده در ایران بر هویت اسلامی - انقلابی پایبند بوده‌اند.

پژوهشگران مختلفی به موضوع نقش هویت جمهوری اسلامی ایران در تقابل با ایالات متحده آمریکا پرداخته‌اند. صالحی فارسانی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه خود به بررسی نقش و جایگاه هویت بر تخصیصات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ پرداخته‌اند و به این پرسش اصلی پاسخ داده‌اند که هویت چه تأثیری بر تخصیصات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ داشته است؟ از نظر نگارندگان، هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با هویت هژمونیک ایالات متحده آمریکا بوده که همواره موجب تخصیصات در روابط دو کشور بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ شده است.

فیضی (۱۳۹۸) در پژوهش خود ضمن بازشناسی موانع تحول روابط دو کشور، تضاد منافع آنها را از منظر هویت و هنجارهای مقوم هویت که مورد تأکید نظریه سازه‌نگاری در روابط بین‌الملل است، بررسی نموده و بیان می‌دارد که اگر چه در برهه‌هایی در موضوعات مشخص و معین، مذاکرات محدود و موردی بین دو کشور صورت گرفته است، اما به دلیل تضاد هویتی آنها امکان تغییر بنیادین در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا وجود ندارد. یاقوتی (۱۳۹۰) در مطالعه خود معتقد است سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به نوعی حاصل تاریخ معاصر ایران و بعبارت دیگر، برسازنده آن است که مهم‌ترین حلقه واسط و رابط انقلاب اسلامی با جهان پیرامونی است که در مقاله خود ضمن توجه به گفتمان‌های متفاوت دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، ناظر به گفتمان اصلی و شاخص‌های معرف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

درویشی سه‌تلانی و همتی (۱۳۹۲) در مطالعه خود با اتخاذ روش توصیفی و تحلیلی و در چارچوب نظریه قدرت نرم مورد نظر جوزف نای و منابع سه‌گانه آن یعنی سیاست خارجی، ارزش‌های سیاسی و فرهنگ، این پرسش را پاسخ داده‌اند که آمریکا چگونه می‌کوشد تا از طریق قدرت نرم، هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران را تضعیف کند؟ یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که آمریکا در چارچوب اعمال قدرت نرم و

منابع سه‌گانه آن در تلاش است تا از طریق ۱- تزریق فرهنگ و سبک زندگی غربی، ۲- اختلال در ارزش‌های سیاسی مقوم وحدت ملی و ۳- انزوای ایران در عرصه بین‌الملل از شکل‌گیری، تثبیت و تحکیم هویت ایرانی- اسلامی ملت ایران جلوگیری کند (درویشی سه‌تانی و همتی، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۱).

بنابراین یکی از اهدافی که در این مقاله دنبال می‌شود و در کارهای پیشین به آن کمتر توجه شده است و خلأهایی وجود دارد؛ تطبیق نظریات انتقادی غربی با رفتار جمهوری اسلامی ایران در قبال نظم مستقر بین‌المللی و سیاست‌های آمریکا می‌باشد. سرآغاز چالش و تضاد که می‌تواند به سایر بخش‌ها تسری یابد، چگونگی فهم جهان و نحوه تفسیر پدیده‌ها می‌باشد. همان قسمتی که داده‌ها و اطلاعات رسیده توسط هر بازیگر مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. یعنی تفاوت از نقطه آغازین و نوع نگرستن به دنیا آغاز می‌شود و همین مسأله باعث می‌شود در سایر زمینه‌ها تفاوت ظهور و بروز نماید. بی‌گمان دلیل را باید در آبخورهای فکری یافت که هر رویکرد از آن نشأت گرفته است.

### هویت جمهوری اسلامی ایران

هویت در مقایسه با نقش منبع، معنایی نیرومندتری است زیرا در برگیرنده فرایندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. در واقع هویت سازمان دهنده معناست ولی نقش سازمان دهنده کارکرد کنشگر است. بر این اساس هر دولتی بر نشان ویژه هویتی تمرکز می‌کند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازد و از آن طریق دیگر دولت‌ها را می‌شناسد. بنابراین دولت‌ها نقش متفاوتی در جهان بازی می‌کنند و ممکن است هر دولت یک مأموریت به عهده گیرد که اساسش بر ماهیت ویژه جامعه استوار است، بعنوان مثال دولت‌هایی که تأکید بر رسالت تاریخی خود دارند. نوع دولت با توجه به عضویت در گروه‌های اجتماعی، منافع، ارزش‌ها، نوع شخصیت که دارا هستیم معلوم می‌شود (Headley, 2007: 1-2). بر این اساس دغدغه‌های فرهنگی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ میان محققان ایرانی به شدت مورد بحث قرار گرفت، نظریاتی در مورد هویت ملی ایرانیان مطرح شد و هواداران جمهوری اسلامی ایران «اسلام شیعی» را بعنوان هویت اجتماعی ایرانیان مطرح کردند. در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک با کوشش در راه احیای سنت‌های اسلامی و شیعی در مقابل گرایش‌های

جهان مدرن و هویت‌های ملی و غیر دینی جدید از انضباط اجتماعی، وحدت و یکسان‌سازی فرهنگی و همسویی فکری و اجتماعی در قالب هویت سراسری مورد نظر خود حمایت کرده است. گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک کوشیده است تا انسان و جامعه را به شیوه‌ای ضد لیبرالی بر اساس ارزش‌های سنتی و دینی تعریف و بازسازی کند. اقدامات مختلفی از قبیل برقراری پوشش اجباری برای زنان، نظارت و کنترل بر مدارس و آموزشگاه‌ها، گزینش ایدئولوژیک کارگزاران و کارمندان عمومی، بازخوانی تاریخ برحسب علائق ایدئولوژیک، نفی و منع ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های فکری غیراسلامی و غیره؛ کوشش‌های مختلفی در راه یکسان‌سازی هویت اجتماعی سراسری در قالب ایدئولوژی و نفی و انکار تنوعات هویتی موجود به شمار می‌روند. طبق ایدئولوژی انقلابی، هویت اسلامی در تقابل با «غیر» آن یعنی غرب تعین خاص خود را پیدا می‌کند. از این‌رو تداوم کشمکش نظری با غرب یا غرب‌ستیزی لازمه تداوم هویت برساخته ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۶). ایدئولوژی انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که با امریکا، غرب، حکومت‌های دست‌نشانده عرب، اسرائیل و عموم دولت‌هایی که گرایش‌های غربی و کاپیتالیستی داشتند تقابل پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه در پی ایجاد نظم جدیدی در ایران بود به دنبال تغییر و تحول در دنیای اسلام، کشورهای در حال توسعه و کمک به کل جریان‌های انقلابی کشورهای کمتر توسعه یافته نیز بود. با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این ویژگی‌های رفتاری به صورت نهادینه و قانونی در سیاست خارجی کشور درآمد.

هر چند تحولات ایران به طور جدی مردم کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده و موجب بسیج سیاسی و مذهبی آنها شد و برای مدتی علائم بسیاری در ظهور نهضت‌های اسلامی برای تحول سیاسی در کشورهای مسلمان پیدا شد اما حکومت‌های خاورمیانه‌ای به خصوص در کشورهای مسلمان‌نشین در برابر امواج انقلاب اسلامی اقدامات متقابل خود را شروع کردند (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۶۴). امام خمینی<sup>(ره)</sup> منافع جامعه مسلمین (امت) را در مد نظر قرار داده بود و با رد کردن مفهوم ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) خیلی از ایده‌های سکولار منافع ملی را ناچیز شمرد و ایشان همچنین سیستم بین‌المللی که اساسش بر دولت-ملت بود را رد کرد. امام خمینی<sup>(ره)</sup> خلاء ایدئولوژیکی غرب و شرق را زیر سوال برد و از ارزش‌های اسلامی هواداری کرد و نوشت که اسلام توانایی رهایی همه ملت‌ها را

دارد (Ramazani, 2004: 556). بر این اساس از زمان تشکیل جمهوری اسلامی ایران هویت‌های اصلی ذیل بر آن نقش بستند:

الف- انقلابی‌گری بخشی از هویت مبتنی بر نقش جمهوری اسلامی می‌باشد که هفت شاخص دارد که عبارتند از: ۱- حمایت از مستضعفین، ۲- حمایت از مسلمانان، ۳- عدالت‌جویی، ۴- عامل ضد استعماری، ۵- نقش کشورهای کمتر توسعه یافته و عدم تعهد، ۶- نقش تجدیدنظرطلبی نسبت به نظام بین‌الملل و ۷- نقش دولت مستقل فعال همگی نقش‌هایی هستند که در ارتباط با سایر بازیگران بین‌المللی معنا پیدا می‌کنند.

در این بین پنج نقش حمایت از مسلمانان، عامل ضد استعماری، ضد توسعه نیافتگی، تجدیدنظرطلبی و دولت مستقل فعال در رابطه ایران با آمریکا اهمیت بیشتری می‌یابد. ایران از زمان وقوع انقلاب اسلامی، ضدیت با اسرائیل را در دستور کار قرار داده و حمایت از حقوق مسلمانان فلسطین، بخشی از هویت اسلامی - انقلابی و یکی از اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

ب- بر اساس آنچه از قانون اساسی ایران استنباط می‌گردد نوع حکومت ایران مردمسالاری دینی است، ولی این نوع حکومت با نوع متداول آن در حکومت‌های غربی که لیبرال دموکراسی می‌باشد متفاوت است. در ساختار نظام جمهوری اسلامی، ولی فقیه که البته خود از طرف مردم ولی با واسطه انتخاب می‌گردد، وظایف زیادی از جمله نظارت بر قوای سه‌گانه حکومت و تعیین سیاست‌های کلی نظام و از جمله سیاست خارجی دارد. رهبری این سیاست‌های کلی لازم الاجرا را به کلیه قوای سه‌گانه ابلاغ می‌کند و قوای مذکور موظف به اجرای آن هستند.

پ- منابع هویت‌های فردی یا شخصی همچون منابع هویت‌های نوعی<sup>۱</sup>، نقشی<sup>۱</sup> و اجتماعی جمهوری اسلامی، هنجارهای مبتنی بر ارزش هستند که از ویژگی‌های انسانی و

---

۱. اصطلاح هویت نوعی که ونت از جیمز فیرون (James D. Fearon) وام گرفته است، به مقوله‌ای اجتماعی یا پرچسبی اشاره دارد که در مورد اشخاصی بکار می‌رود که در ظاهر از نظر رفتاری، نگرش‌ها، ارزش‌ها، دانش، اشتراکات تاریخی و ... خصوصیت یا خصوصیات مشترکی دارند. این خصوصیت خودسازمان بخشی را (که در عین حال، اجتماعی نیز هست) می‌توان به وضوح در نظام دولت‌ها دید که هویت‌های نوعی در آن‌ها در تناظر با «نوع رژیم‌ها» یا «شکل دولت‌ها» هستند (مثلاً دولت‌های سرمایه‌داری، دولت‌های فاشیستی، دولت‌های پادشاهی و غیره) (ونت، ۱۳۸۶: ۳۲۸).

مادی درونی این کشور و تعامل آن با سایر کشورهای جهان سرچشمه می‌گیرند. این منابع علاوه بر اینکه ریشه در فرهنگ سیاسی، جهان‌بینی، ایدئولوژی، زبان دارند، ریشه در ویژگی‌های انسانی، جمعیتی و جغرافیایی ایران نیز دارند. موقعیت سوق الجیشی ایران باعث وضعیتی شده است که با سیاست خارجی انزوگرایی و بی‌طرفی مناسبتی ندارد و در صورت اخذ چنین سیاستی از سوی قدرت‌های بزرگ محترم شمرده نمی‌شود (چنانچه گزاره‌های تاریخی نشان داده است)؛ به همین علت و به واسطه تجربه‌های تاریخی، نوعی استکبارترسی و استکبارستیزی و سیاست خارجی تقابلی و مواجهه جویانه‌ای را برانگیزد (Maloney, 2010: 135-136).

ت- ضد سلطه‌گری و ضد یکجانبه‌گرایی و حمایت از ملت‌های مظلوم بخش دیگری از هویت ج.ا. ایران بحساب می‌آید. تداوم رفتارهای یکجانبه‌گرایانه و سلطه‌گرایانه ایالات متحده که از سوی ج.ا. ایران خصمانه تلقی می‌شود، نتیجه‌ای جز پر پیچ و خم کردن رابطه میان طرفین و بازتولید رفتار غیرآشتی‌جویانه نداشته است. سیاست خارجی ایالات متحده برای بیش از چهل سال در برابر ایران بصورتی ثابت محدود به گزینه تحریم باقی مانده است. چه از زمان گروگانگیری اعضای سفارت این کشور در ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) و چه در زمان بیل کلینتون که وی قانون داماتو را برای تحریم ایران امضا کرد و چه پس از آن در زمان جورج بوش و بخصوص پس از یازده سپتامبر، این سیاست همیشگی ایالات متحده برای مجاب کردن ایران بوده است. سیاست‌های تحریم در دوران اوباما (به غیر از دوره موقت امضا برجام)، ترامپ و بایدن ادامه پیدا کرد. در صورتی که سیاست زمین‌گیر کردن اقتصاد ایران از طریق تحریم در عمل نتیجه موفقیت‌آمیزی نداشته است؛ زیرا واکنش رهبران ایران در برابر تحریم‌ها، صرفه‌جویی کردن و برگزیدن راه-حل‌های اقتصادی برای فرار از تحریم‌ها است، بجای اینکه تغییری در رفتار و سیاست‌های آنها بوجود آید (Maloney, 2010: 136-137).

---

۱. در هویت‌های مبتنی بر نقش، سخن از این است که این هویت، وابستگی به فرهنگ و در نتیجه «دیگران» را یک قدم جلوتر می‌برند. یعنی شخص می‌تواند این هویت‌ها را تنها با اشغال موضع در یک ساختار اجتماعی و با پیروی از هنجارهای رفتاری نسبت به «دیگرانی» که هویت‌های متقابل مرتبط با او را دارند داشته باشد. لذا یک بازیگر به تنهایی نمی‌تواند چنین نقشی برای خود تعریف کند بلکه صرفاً این هویت به رسالت و مأموریتی مربوط است که دولت برای خود در ارتباط با ملت خود و دیگران و دولت‌ها قائل است.

### هویت ج. ا. ایران و روابط با آمریکا

ماهیت و هویت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ایران در تقابل و تخاصم با آمریکا (بعنوان مظهر سلطه) شکل گیرد و علت آن هم در ماهیت انقلابی-اسلامی نظام سیاسی ایران است. چرا که اساس انقلاب در فرآیند شکل‌گیری، استقرار و تداوم در تقابل با غرب بویژه با آمریکا (بعنوان نماد سلطه و استکبار) شکل گرفته است. بررسی نقش هویت ج. ا. ایران در روابط با آمریکا را می‌توان به دوره‌های مختلف تقسیم‌بندی نمود اما این تقسیم‌بندی به دلیل تأثیر هویتی بر تغییر کلی رفتاری دو واحد سیاسی نبوده بلکه این تقسیم‌بندی به دلیل تغییر در برخی رفتارهای کوچک و کم‌اهمیت‌تر در جهت کاهش تخاصمات بوده و همواره در هر چهار دوره، هویت کلی ج. ا. ایران و آمریکا در برابر یکدیگر حفظ شده است. چهار دوره بشرح زیر می‌باشند:

- دوره نخست (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷): بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، ایالات متحده دیدگاه سابق را نسبت به ایران داشت. اشغال سفارت آمریکا را باید نخستین واکنش خشونت‌آمیز به رفتار مداخله‌جویانه ایالات متحده در ایران دانست.

- دوره دوم (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵): ایران در دوره کلیتون ابتدا پس از مصاحبه خاتمی با خبرنگار سی‌ان‌ان، باب گفتگو را با مردم آمریکا گشود و به دنبال آن با پیشنهاد طرح «گفتگوی تمدن‌ها» دامنه این تعامل را گسترده‌تر کرد. این تصویر، تأثیر عمیقی بر روابط ایران با شماری از کشورهای اروپایی مانند فرانسه، اسپانیا، یونان و ایتالیا داشت. در نتیجه، خاتمی اولین رئیس‌جمهور ایرانی از زمان انقلاب ۱۹۷۹ بود که در آن کشورها مقبول و پذیرفته شد (Ehteshami and Zweiri, 2008: xv).

- دوره سوم (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳): در خلال چند دوره سفرهای محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور دولت نهم و دهم ایران، به سازمان ملل متحد؛ وی پیشنهادهایی برای مذاکره مستقیم با دولت آمریکا مطرح نموده بود که با مخالفت‌هایی از جانب مقامات حکومت ایران و نیز سکوت دولتمردان آمریکایی همراه بود.

- دوره چهارم (۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸): دولت روحانی به دنبال آن بوده است که از طریق تنش‌زدایی، اعتمادسازی، دوری از امنیتی‌شدن، بهبود چهره و پرستیژ ایران، دیپلماسی فعال و روابط با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، زمینه را برای رشد و توسعه

اقتصادی کشور در چارچوب اسناد بالادستی مهیا سازد. به باور حسن روحانی سیاست خارجی چند سال گذشته با تنش‌زایی و تندروی، عملاً ایران را وارد فاز امنیتی نموده و زمینه را برای تحقق رشد و توسعه همه‌جانبه کشور کاهش داده است. در این رویکرد دوری از آرمانگرایی، برآمده از شناخت مناسب کارگزاران دولت تدبیر و امید از محیط بین‌المللی و رعایت قواعد بازیگری در نظام دولت محور و ستفالیایی کنونی می‌باشد.

جمهوری اسلامی از زمان شکل‌گیری در بُعد تبیینی و تخریبی به واسازی<sup>۱</sup> نظم موجود بین‌الملل می‌پردازد. در بُعد تبیینی از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود و نظام مستقر سعی می‌کند آن را غیر طبیعی ساخته و از آن مشروعیت‌زدایی کند. غیرطبیعی کردن یعنی نشان دادن این واقعیت که نظام بین‌الملل موجود مانند هر پدیده اجتماعی دیگر زمان‌مند و مکان‌مند است، تحت شرایط خاص امکان وجود یافته و در گذر زمان بر اثر غلبه و حاکمیت، طبیعی انگاشته شده است. تداوم و استمرار این تفوق نیز نوعی مشروعیت را به همراه آورده است. در فرآیند غیرطبیعی کردن تلاش می‌شود با آشکار ساختن ماهیت حدوثی نظام بین‌الملل موجود، این مشروعیت که به مرور زمان بدست آمده است، سلب گردد (Dehghani, 2008: 12-20). بنابراین ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمونه‌ای از بازیگران تجدیدنظرطلب است. بازیگری که به دنبال وقوع انقلابش در بحبوحه جنگ سرد و تغییر در سیاست خارجی آن به گونه‌ای که شعارمحوری "نه شرقی نه غربی" مبنا باشد، خبر از در پیش گرفتن سیاستی تقابلی جویانه با نظم مستقر می‌داد. همچنین انکار هویت جمهوری اسلامی بعنوان یک بازیگر سازنده در سطح منطقه‌ای، جهان اسلام و جهانی، به شکل‌گیری نظام اعتماد اولیه تغییرناپذیر و اهمیت یافتن امنیت هستی‌شناختی کمک کرده است.

پس از پیروزی انقلاب سعی شد در تمام زمینه‌هایی که وابسته به غرب و آمریکا بود سیاست‌هایی با عنوان استقلال کشور پی‌ریزی شود. از جمله در زمینه اقتصادی بویژه در سال‌های پس از پایان جنگ سیاست‌هایی با عنوان «خودکفایی اقتصادی» پیگیری شد. ولی مهمترین عرصه‌ای که از همان آغاز انقلاب، نمایش دهنده این سیاست استقلال‌جویانه بود عرصه روابط بین‌المللی و نوع تعامل با سایر بازیگران بین‌المللی

می‌باشد. یعنی سیاست هم‌پیمانی و غیره که در دوره پهلوی دوم پیگیری می‌شد، تبدیل به سیاست استقلال‌طلبی شد. بدین معنا که تصمیمات در مورد برنامه‌ها و استراتژی‌ها بدون هماهنگی و مشاوره با قدرت‌های بزرگ اخذ و به مرحله اجرا در می‌آمد.

ایران از نظم نوین جهانی<sup>۱</sup> که پس از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی شکل گرفت و قدرت‌های غربی و آمریکا در صدد تثبیتش بودند بعنوان "نظام سلطه" یاد می‌کند. نظامی که از نظر رهبران ایران حاکمیتی ظالمانه و غیر انسانی دارد و به دنبال سلطه‌پذیری در جهان کنونی می‌باشد (Sariolghalam, 2001: 115). در واقع ج. ا. ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ همواره سعی کرده بصورت‌های ساختاری، نهادی و هنجاری ارزش‌ها، آرمان‌ها و ارکان حاکم بر نظم لیبرال را بویژه پس از فروپاشی نظام دوقطبی به چالش طلبد.

سید محمد خاتمی در عرصه سیاست خارجی، سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفت. سخنان خاتمی و همچنین نحوه رفتار دستگاه سیاست خارجی دولت وی، بعنوان «تغییر فاحش» در سیاست خارجی ایران ملاحظه گردید. اما این تغییر رفتار ابداعی صرف از سوی دولت خاتمی نبود بلکه ریشه آن به دوران پس از جنگ ایران و عراق و دولت سازندگی باز می‌گردد. در این دوران بر روی پتانسیل‌های ایجاد روابط بهتر با غرب کار شد اما با این وجود هاشمی رفسنجانی موفق به باز کردن دری برای رابطه معنادار با آمریکا نشد (Ansari, 2006: 147).

خاتمی به فاصله چند ماه از انتخاب خود در مصاحبه‌ای سعی نمود سیاست کلی تنش‌زدایی خود در مورد آمریکا را با سخن گفتن با مردم این کشور به پیش برد. خاتمی با دعوت از کشورها به شناخت هویت و تمدن یکدیگر، در صدد ایجاد بستر مناسب برای روابط با همه کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا بود. در این دوران تغییر گفتار و رفتار جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، نگاه سایر کنش‌گران بین‌المللی به ایران را تغییر داد و این نگاه در مقامات آمریکایی نیز شکل گرفت که برای نشان دادن تمایل به ایجاد رابطه با ایران، ناگزیر به پذیرش برخی از اشتباهات تاریخی خود در این کشور هستند (Behner, 2007).



در پی بروز مشکلات سیاست مداخله‌جویی گسترده در قالب یکجانبه‌گرایی و استراتژی پیشدستی پس از ۱۱ سپتامبر بویژه در عراق و افغانستان، گرایش به سیاست واقع‌گرایی در سیاست‌های امنیتی و خارجی در دوره دوم بوش بیشتر شد.

محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری ایران، در اردیبهشت سال ۱۳۸۵ در نامه‌ای خطاب به جورج بوش، رئیس جمهور ایالات متحده، سعی نمود ضمن تحلیل وضعیت فعلی جهان و ریشه‌های بروز مشکلات موجود، راهکارهای برون‌رفت از وضعیت به تعبیر او شکننده را ارائه دهد (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵). واکنش کاخ سفید به اقدام مذکور این بود که نامه یاد شده حاوی مطلب جدید یا مهمی نیست که نیاز به پاسخ داشته باشد. جورج بوش از پاسخ دادن به سوالات خبرنگاران درباره نامه محمود احمدی‌نژاد خودداری کرد و تنها گفت او دیپلماسی را مهمترین گزینه در حل موضوع هسته‌ای ایران قلمداد می‌کند. اقدامات آمریکا در ربودن پنج تن از اعضای دولتی ایران در بهمن ماه سال ۸۶ در اربیل عراق و تصویب طرح تشدید تحریم‌ها علیه ایران در کنگره این کشور در تیر ۱۳۸۷، به همراه گزارش کمیته تحقیقاتی آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران در شهریور همان سال (Katzman, 2011: 19)، در کنار سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل که هر ساله تکرار می‌شد و حالت تهاجمی نسبت به سیاست‌های غرب داشت و برنامه هسته‌ای ایران که مایه نگرانی غرب بود، مانع از ارتقا و گسترش روابط شد.

بطوری کلی گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران در دوره احمدی‌نژاد دست خوش تغییر و تحول شد، بگونه‌ای که گفتمان صلح‌گرایی مردمسالار جای خود را به گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور داد. احمدی‌نژاد یک روز پس از پیروزی او‌باما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۱۶ آبان ۱۳۸۷ در نامه‌ای به وی پیروزی او را تبریک گفت. پس از آن، باراک او‌باما رئیس جمهور جدید آمریکا، در نخستین مصاحبه مطبوعاتی خود پس از پیروزی در انتخابات چهارم نوامبر اظهار داشت: «جامعه بین‌المللی باید مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شود». وی در این مصاحبه درباره نامه احمدی‌نژاد نیز گفت: «من نامه رئیس جمهوری احمدی‌نژاد را بررسی خواهم کرد و ما به آن پاسخ شایسته خواهیم داد» (Chicago Tribune, 2008). با این وجود وی بدین سبب که اعتقاد داشت تصمیم‌گیرنده اصلی در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران رهبری

است، ترجیح داد نامه‌ای خطاب به این عالی‌ترین نهاد حکومت در ایران بنویسد (Milani, 2009: 63-78).

اگرچه رفتار ایران در دوران خاتمی و احمدی‌نژاد به دلیل پیروی از دو سیاست متفاوت تنش‌زدایی و تهاجمی فعال از یکدیگر قابل‌بازشناسایی است اما نتیجه حاصله از هر دو نوع سیاست نهایتاً منجر به تغییری عمده در روابط دو کشور نگردیده است. تعریفی که دولت‌های مذکور از هویت اسلامی و انقلابی خود داشتند علی‌رغم شباهت‌های لفظی و البته معنایی با یکدیگر متفاوت بوده است. دلیل این امر در تفاوت گفتمانی میان آنها است، یعنی هویت اسلامی - انقلابی در دولت سیدمحمد خاتمی به واسطه گفتمان صلح‌گرایی مردمسالار باعث تنش‌زدایی در رفتار سیاست خارجی شده است و هویت اسلامی - انقلابی در دولت محمود احمدی‌نژاد به دلیل گفتمان اصول‌گرایی اسلامی باعث سیاست خارجی تهاجمی فعال گردیده است.

سیاست خارجی دولت روحانی به دنبال آن بوده است که از طریق تنش‌زدایی، اعتمادسازی، دوری از امنیتی‌شدن، بهبود چهره و پرستیژ ایران، دیپلماسی فعال و روابط با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی کشور در چارچوب اسناد بالادستی مهیا سازد. به باور حسن روحانی سیاست خارجی چند سال گذشته با تنش‌زایی و تندروری، عملاً ایران را وارد فاز امنیتی نموده و زمینه را برای تحقق رشد و توسعه همه‌جانبه کشور کاهش داده است. در این رویکرد دوری از آرمان‌گرایی برآمده از شناخت مناسب کارگزاران دولت تدبیر و امید از محیط بین‌المللی و رعایت قواعد بازیگری در نظام دولت محور و ستفالیایی کنونی می‌باشد. تلاش برای رفع سوء تفاهمات با آمریکا یا به اصطلاح روحانی «کدخدا»، شاه بیت این واقع‌گرایی است (روحانی، ۱۳۹۲). تلاش برای رفع تحریم‌ها از دریچه رسیدن بر سر توافق هسته‌ای با ۵+۱ بعنوان تلاشی برای ممانعت از تخلیه استراتژیک ایران (دیدگاه محمد جواد ظریف) نیز از این دریچه قابل تحلیل است.

اما با روی کارآمدن دونالد ترامپ در آمریکا، شاهد ظهور فصلی تازه در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده هستیم. طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، آمریکا شاهد پیدایش دکترین خاص ترامپ در سیاست خارجی و امنیتی، چه در نظر و چه در عمل بوده است. این خاص بودن البته به معنی دقیق و کارآمد بودن آن نیست، بلکه نظامی

پریشان در شیوه مخصوص به خود ترامپ است که طی این مدت بدون تخطی از اصول آن ادامه یافته است. در واقع در اقدامات دولت او نوعی نظم پریشان توأم با تناقض را شاهد هستیم. شکاف در روش و اهداف در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی ظرف چهار سال گذشته به قدری جدی بوده است که بسیاری در خود آمریکا، استراتژی امنیت ملی ترامپ را از اساس پوچ و غیرکارآمد ارزیابی کرده‌اند (Lissner, 2017). بعبارتی ناهماهنگی میان زبان بکار رفته در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ و دیدگاه‌های بیان شده توسط خود ترامپ، باعث می‌شود ارزشی که این سند بعنوان راهنمای عمل در عرصه سیاست امنیتی و خارجی آمریکا داشته باشد تضعیف شود. بسیاری از نخبگان سیاسی و امنیتی آمریکا معتقدند که این استراتژی امنیت ملی بسته متناقضی از ایده‌های مختلف است که امکان‌پذیری آن بعنوان راهنمایی برای سیاست خارجی ایالات متحده در هر سه ملاحظه عمومی تعریف چالش‌ها و تهدیدات، اهداف (منافع ملی) و رویکردها را تضعیف می‌کند (Pillar, 2017).

جو بایدن قبل و بعد از انتخابات، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود را تدوین و تعقیب سیاست نوین آمریکا در قبال ایران اعلام کرده است. در کانون سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره وی نیز بازگشت به برجام قرار دارد. نخستین گام در سیاست هسته‌ای گام به گام بایدن در قبال ایران، پیوستن دوباره به برجام در مقابل عملی شدن تعهدات برجامی ایران در قالب معادله «بازگشت در برابر بازگشت» یا «تعهد در برابر تعهد» است (Biden, 2020). بر پایه این سیاست، ایران محدودیت‌های برنامه و فعالیت هسته‌ای خود را رعایت می‌کند و در مقابل، آمریکا نیز تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را تعلیق می‌کند. برای مذاکرات وین ۳ سناریو مطرح است: ۱. توافق، ۲. توافق موقت و ۳. عدم توافق. در این میان به نظر می‌رسد گزینه «توافق موقت» جدی‌تر از دو سناریو دیگر است اما توافق موقت ریسک معامله طرف خارجی با ایران را از بین نخواهد برد و منافع برداشته شدن موقت تحریم‌ها به حداقل ممکن خواهد رسید.

### نتیجه‌گیری

با وجود گذشت بیش از چهل سال از قطع روابط دیپلماتیک دو کشور؛ تضاد منافع، روابط ایران و ایالات متحده را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل داده و

همچنان ساختار تخصصی و تنش وضعیت غالب در روابط متقابل آنها می‌باشد. رفتار ایران در قبال ایالات متحده آمریکا به میزان قابل توجهی متأثر از نوع هویت این کشور که ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای داخلی تولید و ناشی از تعاملات و کنش و واکنش‌های بین‌المللی بازتولید شده است. هویت اسلامی - انقلابی در سیاست خارجی ایران که مبتنی بر آموزه‌ها، موازین و ارزش‌های اسلامی و انقلابی می‌باشد؛ تلقی، برداشت و همچنین رویکرد تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران را تحت تأثیر قرار داده است و این موضوع به خودی خود خط قرمزی ترسیم می‌نماید که عدول از آن امکان‌پذیر نیست.

گفتمان تقابلی میان ایران و آمریکا برگرفته از هویت‌های تقابلی دو نظام است؛ در یک سو نظامی قرار دارد که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - انقلابی است و داعیه پیاده‌سازی آموزه‌های اسلامی را در منطقه و جهان دارد و در سوی دیگر، نظامی قرار دارد که هژمونی و حاکم کردن آموزه‌های لیبرالیسم وجه بارز آن است. باید اذعان نمود اگرچه تغییر در گفتمان و سپس در رفتار مقدمه‌ای برای تغییر در هویت بازیگران بین‌المللی است؛ اما الزامی برای این مهم نیست؛ زیرا تغییر هویت و یا عبارتی تعدیل هویت باید در یک فرایند کنش و اندرکنش و تعامل اجتماعی رخ دهد. آنچه مانع ایجاد روابط معمول میان طرفین گردیده، در سطح گفتمانی و یا رفتاری نیست بلکه ناشی از هویت تقابلی ایران و آمریکا است. اگرچه دولت‌های بر سر کار آمده در جمهوری اسلامی ادبیات متفاوت داشتند ولی هر کدام در خصوص سیاست خارجی نقدهایی را نسبت به غرب مطرح کرده‌اند. صلح‌گرایی را نمی‌توان یک گسست گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی قلمداد کرد. بلکه قرآنی و اساسانه از اسلام‌گرایی بر پایه الزامات دولت ملی و واقعیت‌های نظام بین‌الملل است که با دقایقی از نظریه آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل در می‌آمیزد. در حقیقت صلح‌گرایی حاصل نوع دگرذیسی و تحول درونی در گفتمان اسلام‌گرایی است یعنی در گزاره‌ها و اصول بنیادی با انواع دیگر اسلام‌گرایی مشترک بوده و فقط در قضایای فرعی از آنها متمایز می‌گردد. علاوه بر عوامل هویتی و ماهیتی، مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی و دوجانبه را نیز می‌توان در روابط دو کشور شناسایی کرد که در سطوح مختلف، روابط آنها را بصورت سلبی متأثر می‌سازند.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Roya Dosti



<https://www.orcid.org/0000-0002-2207-265x>

Ali Salehi Farsani



<https://www.orcid.org/0000-0002-4740-5780>

Hosein Abolfazli  
Karizi



<https://www.orcid.org/0000-0002-1925-5981>

## منابع

- احمدی‌نژاد، محمود، (۱۳۸۵)، «متن کامل نامه رئیس جمهوری ایران به جرج بوش»، سایت خبرگزاری مهر، قابل دسترس در: [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com).
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، در حمید احمدی، *ایران؛ هویت، ملیت، قومیت*، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- چرنوف، فرد، (۱۳۸۸)، *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- درویشی سه‌تلانی، فرهاد و زهره همتی، (۱۳۹۲)، «هویت ایرانی - اسلامی، آماج قدرت نرم امریکا»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، شماره ۷.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۲)، «آمریکایی‌ها کدخدا هستند و با کدخدا بستن راحت‌تر است»، قابل دسترسی در: [www.irdiplomacy.ir](http://www.irdiplomacy.ir).
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۴)، *جهانی‌شدن: ایران و جهانی‌شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صالحی‌فارسانی، علی، رویا دوستی و حسین ابوالفضلی کریزی، (۱۴۰۰)، «بررسی نقش و جایگاه هویت بر تخاصمات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا»، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال چهارم، شماره ۴.
- صراف یزدی، غلامرضا و محسن صبری، (۱۳۹۱)، *سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات قومس.
- فیضی، فاضل، (۱۳۹۸)، «تبیین هویتی از ساختار تخاصم در روابط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال سیزدهم، شماره ۴.

- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، مجری طرح نسرين مصفا با همکاری حسین نوروزی، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ونت، الکساندر، (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴.
- یاقوتی، محمدمهدی، (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۱.

## References

- Ahmadinejad, Mahmoud, (2006), "The Full Text of the Letter of the President of Iran to George Bush", *Mehr News Agency website*, available at: [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com). [In Persian]
- Bashirieh, Hossein, (2004), "Political Ideology and Social Identity in Iran", in: Hamid Ahmadi, Iran; Identity, Nationality, Ethnicity, Tehran: Publications of Human Sciences Research and Development Institute. [In Persian]
- Beehner, Lionel, (2007), "Timeline: U.S.-Iran Contacts", *Council on Foreign Relations*, No. March 9, available at: [www.cfr.org](http://www.cfr.org). [In Persian]
- Biden, Joe, (2020), "There's a Smarter Way to be Tough on Iran", available at: [https:// edition. cnn. com/2020/09/13/ opinions/ smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html](https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html).
- Brubaker, Rogers and Frederick Cooper, (2000), "Beyond "Identity", *Theory and Society*, Vol. 29, No. 1.
- Checkel, Jeffrey T., (1998), "The Constructivist Turn in International Relations Theory", *World Politics*, Vol. 50, No. 2.

- Chernoff, Fred, (2009), *Theory and Metatheory in International Relations: Concepts and Contending Accounts*, Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Chicago Tribune, (2008), “Media questions, Obama Answers”, November 7, Available at: [www.chicagotribune.com](http://www.chicagotribune.com).
- Collin, Finn, (1997), *Social Reality*, New York: Routledge.
- Darvishi Se Talani, Farhad & Zohra Hemmati, (2013), “Iranian-Islamic Identity, The Goal of America's Soft Power”, *Political Studies of the Islamic World*, Vol. 2, No. 7. [In Persian]
- Dehghani Firizabadi, Seyed Jalal, (2008), “Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Irans Foreign Policy”, *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. xx, No. 3. [In Persian]
- Ehteshami Anoush & Mahjoob Zweiri, (2008), *Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Reading: Ithaca Press.
- Faizi, Fazel, (2019), “An Identity Explanation of the Structure of Hostility in the Relations between the United States of America and the Islamic Republic of Iran”, *International Relations Studies Quarterly*, Vol. 13, No. 4. [In Persian]
- Hadian, Nasser, (2014), “Structuralism: From International Relations to Foreign Policy”, *Foreign Policy Quarterly*, Vol. 17, No. 4. [In Persian]
- Headley, Jim, (2007), “Identity in Foreign Policy Analysis”, University Otego, Paper Presented, available at: [https:// osf. io/ z84ra/ download](https://osf.io/z84ra/download).
- Hopf, Ted, (1998), “The Promise of Constructivism in International Relations Theory”, *International Security*, Vol. 23, No. 1.
- Katzman, Kenneth, (2011), “Iran: U.S. Concerns and Policy Responses”, *Specialist in Middle Eastern Affairs*, Available at: [www.fas.org](http://www.fas.org).

- Lissner, Rebecca Friedman, (2017), “The National Security Strategy Is Not a Strategy”, *Foreign Affairs*, Available at: [www. foreignaffairs. com](http://www.foreignaffairs.com).
- Maloney, Suzanne, (2010), “Sanctioning Iran: If Only It Were So Simple”, *The Washington Quarterly*, Vol. 33, No. 1.
- Milani, Abbas, (2009), “Obama’s Existential Challenge to Ahmadinejad”, *The Washington Quarterly*, Vol. 32, No. 2.
- Moshirzadeh, Humira, (2017), “Analysis of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran from the Perspective of Constructivism”, Project Manager Nasrin Mosfa; With the Cooperation of Hossein Norouzi, a Look at the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Center. [In Persian]
- Onuf, Nicholas G., (1994), “The Constitution of International Society”, *European Journal of International Law*, Vol. 5, No. 1.
- Pillar, Paul R., (2017), “America Alone”, *The National Interest*, Available at: [www.nationalinterest.org](http://www.nationalinterest.org).
- Ramazani, R. K., (2004), “Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign policy”, *The middle East Journal*, Vol. 58, No. 4.
- Rouhani, Hassan, (2013), “Americans are Tyrants and It is Easier to Tie with Tyrants”, available at: [www.irdiplomacy.ir](http://www.irdiplomacy.ir). [In Persian]
- Saberi, Roxana, (2009), “Obama Sent Letter to Iran Leader before Election, Sources Say”, *CNN*, June 24, 2009, available at: [www. articles. cnn. com](http://www.articles.cnn.com).
- Salehi Farsani, Ali, Roya Dosti & Hossein Abolfazli Karizi, (2021), “Examination of the Role and Place of Identity on the Conflicts between the Islamic Republic of Iran and the United States”, *Political Sociology of Iran*, Vol. 4, No. 4. [In Persian]



- Saraf Yazdi, Gholamreza & Mohsen Sabri, (2013), *International Organizations and Theories of International Relations*, Tehran: Qomes Publications. [In Persian]
- Sariolghalam, Mahmood, (2001), "Justice for All", *The Washington Quarterly*, Vol. 24, No. 3. [In Persian]
- Wendt, Alexander, (1994), "Collective Identity Formation and the International State", *American Political Science Review*, Vol. 88, No. 2. [In Persian]
- Yaqouti, Mohammad Mahdi, (2019), "Analysis of Foreign Policy and Foreign Policy Identity of the Islamic Republic of Iran", *Foreign Policy Quarterly*, Vol. 25, No. 1. [In Persian]
- Ansari, Ali M., (2006), *Confronting Iran: The Failure of American Foreign Policy and the Roots of Mistrust*, London: C Hurst Co Publishers Ltd.